



مروری بر نمایش «آژاکس» به کارگردانی فاتح بادپروا

## به زنده من به مرده تو\*

**ارمغان بهداروند/** تئاتر با احضار کهن‌الگوها و مأموریت‌سازی معاصر برای اسطوره‌ها، به کنکاش تاریخ و کشف اشتراکات فردی و گروهی جوامع دیروز و امروز می‌پردازد. نمایشنامه‌نویسان با زمان آگاهی و مکان‌سنجی، در هم‌جهانی با دیگر آثار هنری که می‌تواند در هر رسانه‌ای تولید شده باشند، دست به رابطه‌آفرینی می‌زنند و در این فرآیند، مصایب انسان هم‌روزگار و ابتلائات اجتماعی عصر خود را در قالب تولید اثری اقتباسی طرح می‌کنند. «اقتباس» همچنان که به عنوان نهاده‌ای تبدیلی می‌تواند مکمل موقعیت کیفی یک اثر باشد باید تعاملی پویا به نفع اثر جدید نیز ممکن نماید. از این رو همواره نمایشنامه‌نویسان نگران فروتر بودن کیفیت اثر خویش در قیاس با اصل اثر هستند و همین دلیلی بر مهجور ماندن اقتباس ادبی در روزگار ما شده است. نمایش «آژاکس» نوشته «حمیدرضا نعیمی» به کارگردانی «فاتح بادپروا» در سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر اجرا گردید. این نمایش که اقتباسی آزاد از آژاکس سوفوکل است، رویکردی انتقادی به جنگ و دلایل ایجابی آن دارد و با تغییر گزاره‌های شناختی و تقلیل قهرمانان تلاش می‌کند نسبی بودن ارزش‌ها و فضیلت‌های فرمایشی افراد را به نحوی به نمایش بگذارد که به فروپاشی فردیت‌ها در موقعیت‌های اجتماعی منتهی شود. در این نمایش تمرکز متن بر کاوش شخصیت‌ها و تأکید بر احتمال انحرافات اخلاقی حتی در

فرآیندهایی است که در تصور

مخاطب حمایتی قهرمانی بر دوش دارند. آژاکسی که به تألیف حمید نعیمی و به روایت فاتح بادپروا متولد شده است نه صرفاً یک کهن‌الگو که شباهت فراوانی به انسان طاغی این روزگار دارد که برای طرح و تحمیل خویش هیچ قید و بندی را بر نمی‌تابد و خود را فرای فضیلت‌ها و فرائض از اصول می‌پندارد. ابرانسانی که مغلوب میراث خویش می‌شود و

به تندیس نزول انسان در دره‌های خشم و نفرت تبدیل می‌گردد. معاصرت ما با جنگ‌ها و درک مستقیم ابتلائات آن می‌تواند مایه هم‌جهانی با نمایش و اشتراک در فضای انتقادی آن نسبت به جنگ و جنگ‌آفرینان باشد. فاتح بادپروا در انتخاب و اجرای این اثر نمایشی، به مسئولیت شهروندی خود تأکید کرده است.

\*سطری از شعر چاووشی مهدی اخوان ثالث



معاصرت ما با جنگ‌ها و درک مستقیم ابتلائات آن می‌تواند مایه هم‌جهانی با نمایش و اشتراک در فضای انتقادی آن نسبت به جنگ و جنگ‌آفرینان باشد



درباره نمایش «آپ.آرت.مان» به کارگردانی امیر شاه علی

## تکاپوی بورژوازی مستغلات

**محمدحسن خدایی/** دیگر باید پذیرفت که سرمایه‌داری مستغلات برای انباشت ثروت، به راه‌های خلاقانه‌تری روی آورده تا مکان‌های تصرف‌نشده در گوشه و کنار شهر را به مالکیت خویش درآورد و با ساخت‌وساز حداکثری به نان و نوایی برسد. نمایش «آپ.آرت.مان» بخوبی این تقلاي خزننده و دائمی را روایت می‌کند. اینکه یک خانه فرسوده با ورود دختری جوان و اغواگری‌هایش، چنان مناسباتش دگرگون شود که در نهایت شاهد خروج مستأجران و تخریب ساختمان به قصد نوسازی باشیم، نشان از پیچیدگی برنامه‌های بورژوازی وطنی در کلانشهری چون تهران است برای کسب منابع کمیاب ثروت، منزلت و قدرت. حضور یک زن اغواگر همچون عاملی برای تغییرات عمل می‌کند و شکلی از خودآگاهی و بحران اخلاقی را نزد ساکنان این خانه دامن می‌زند. بنابراین جای تعجب ندارد که در انتهای نمایش، صدای بیل و کلنگ کارگران ساختمانی بر کالبد فیزیکی این خانه شنیده شود و مستأجران با رضایت یا از سر اجبار، آن مکان را ترک کنند. بحران اخلاقی در این عمارت نسبت بی‌واسطه‌ای دارد با روابط پیدا و پنهان زن اغواگر با مردان این خانه. سه مرد از سه نسل که در مقابل رفتار این زن، به درجانی تأثیر پذیرفته و دچار لغزش و انحراف شده‌اند. البته که زن جوان در طول مأموریت خویش، تغییراتی می‌کند و حتی در مواجهه با پسر جوان، شکلی از عشق را بروز می‌دهد، اما با تمامی این فراز و فرودها، تلاش او در نهایت قرار است به موفقیت بورژوازی مستغلات منتهی شود.

مکان و تصاحب آن در این نمایش امری است استراتژیک. صحنه چنان طراحی شده که گویا هر سه خانواده در آپارتمانی شبیه یکدیگر روزگار می‌گذرانند. سه نسل در کنار هم زندگی می‌کنند و گویی مسائل و مصایب‌شان شبیه است. با آنکه هر سه خانواده ملال و رنج مخصوص به خود را تجربه می‌کند اما از طریق حضور زن اغواگر است که چشم‌انداز آنان اشتراکاتی می‌یابد و سرنوشت آنان در خروج از خانه، گویی یکسان می‌شود.

کمدی اجتماعی «آپ.آرت.مان» نشان داده که همچنان می‌توان به درام ایرانی امیدوار بود و با روایتی به نسبت ساده و سراسر، مسائل جامعه را با زبان طنز بیان کرد. اجرا بخوبی این نکته را عیان می‌کند که چگونه بحران اخلاق می‌تواند تحت تأثیر شیوه اجتماعی تولید جامعه تشدید شود. وقتی کسب حداکثر سود با هر وسیله، تبدیل به میلی جمعی شود نباید از زوال اخلاقی جامعه متعجب شد. امیر شاه علی در مقام کارگردان و سپیده قربانی در جایگاه نویسنده، تلاش دارند روایتی انتقادی

نسبت به این وضعیت داشته باشند. سه خانواده به تناوب بازنمایی می‌شوند تا در نهایت فرآیند تصاحب خانه روایت شود. این سفر خروج برای ساکنان البته که محنت‌افزاست اما به خودآگاهی آنان یاری می‌رساند تا که در این زمانه عسرت و حسرت، طرحی نو دراندازند و به سلامت از این مهلکه گذر کنند. نمایش «آپ.آرت.مان» به اندازه است و می‌توان گفت عنایت قابل قبولی به رئالیسم سرخوشانه اجتماعی دارد. خصلتی که در این دوره و زمانه نایاب است.